

تجاوز نظامی و مذاکره؛ دو رویه‌ی راهبرد عراق علیه جمهوری اسلامی ایران

حسین اردستانی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۶

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۲۰

صفحات مقاله: ۱۹۷ - ۲۲۲

چکیده:

در این مقاله، راهبرد رژیم بعث عراق در هم‌زمانی تجاوز نظامی به میهن اسلامی ایران و درخواست آتش‌بس و مذاکره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. در این تحقیق نویسنده به دنبال بررسی اهداف راهبردی تجاوز نظامی رژیم بعثی است. نویسنده معتقد است که عراق در ورای ادامه‌ی تجاوز، به دنبال تحمیل مذاکره بر علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. اما اتخاذ تصمیمات حکیمانه و راهبردی از سوی امام خمینی^(ره)، یعنی راهبرد دفاع به‌جای مذاکره، زمینه‌ی شکست و ناکامی راهبردهای نظامی عراق را فراهم نموده است.

* * * * *

واژگان کلیدی

تجاوز نظامی، مذاکره، آتش‌بس، عراق، جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

اگرچه آغاز جنگ تحمیلی توسط حزب بعث عراق علیه ایران، به منظور تسخیر تهران و بالطبع سقوط حکومت نوپای اسلامی بود، اما با مقاومت دلیرانه‌ی نیروهای مردمی، ارتش، سپاه و سایر نیروهای نظامی و انتظامی، نیروهای جهاد سازندگی و ... این هجوم نظامی با شکست مواجه گردید. این امر سبب شد تا سران رژیم بعث عراق با درپیش گرفتن راهبرد دو رویه‌ی ادامه تجاوز و پیشنهاد مذاکره برای صلح شرایطی را ایجاد نماید تا با حفظ سرزمین‌های

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه جامع امام حسین (ع).

تصرف شده با کمترین هزینه برای خود و بیشترین هزینه را به جمهوری اسلامی ایران تحمیل کند. جنگ عراق علیه ایران، در ذهن رهبران حزب بعث عراق، به عنوان یک درگیری تمام‌عیار و طولانی مطرح نظر نبود و اصولاً اقدام نظامی پشتوانه‌ی برداشت سیاسی و تحمیل صلح و سازش به ایران بود. صدام و مقامات بعث در این اندیشه بودند که با تجاوز نظامی به ایران و اشغال بخش وسیعی از خاک ایران به‌خصوص سرزمین خوزستان، ایران اجباراً و بر اساس وضعیت وخیم نظامی و اوضاع به هم ریخته‌ی سیاسی، پای میز مذاکره آمده و سعی خواهد کرد از راه سیاسی و مذاکره، ناتوانی خود را جبران کند. از این‌رو، پس از هفته‌ی اول تجاوز، مقامات عراقی مذاکره را طرح کردند. پیشنهاد مذاکره از دو منظر قابل تحلیل است: اول، عدم دستیابی به اهداف نظامی و شکست نسبی ارتش عراق. دوم، جدایی‌ناپذیری مذاکره از راهبرد عراق در تجاوز به ایران. دعوت ایران به مذاکره دارای پشتوانه‌ی جهانی و حقوق بین‌المللی نیز بود؛ زیرا شورای امنیت خواستار توقف جنگ و مذاکره‌ی طرفین شد. سؤال تحقیق آن است که آیا تجاوز نظامی عراق با هدف تصرف سرزمین ایران اهداف راهبردی این کشور را تحقق بخشید؟ آیا عراق قادر بوده مذاکره را به ایران تحمیل کند؟ نوشته‌ی حاضر مدعی است، مقاومت ملی در مقابل تجاوز که ریشه‌ی مردمی داشت و راهبرد دفاع به‌جای مذاکره توسط امام خمینی^(ره) ایران، موجب شکست راهبرد حزب بعث گردید.

ادبیات تحقیق

تجاوز نظامی

در ادبیات روابط بین‌الملل، پیدایش خلا قدرت در مناطق پیرامونی و تلاش یکی از واحدهای سیاسی برای پر کردن این خلا، به عنوان یک علت مهم وقوع جنگ‌ها عنوان شده است. در منطقه‌ی خلیج فارس در دهه‌ی ۷۰ میلادی، دو کشور ایران و عراق نسبت به سایر واحدهای سیاسی، دارای توانایی رفتار فراملی بوده‌اند. این مسأله در مورد عراق کم‌تر قابل مطالعه است، اما روی کار آمدن حزب بعث با رهبران و ایدئولوژی پرخاشگرانه، به این امکان افزود. شاه مخلوع ایران نیز در دهه‌ی ۷۰ میلادی، دیدگاه‌ها و ادعاهای بلندپروازانه‌ی منطقه‌ای

داشت و حوزه‌ی امنیت ملی حکومت خود را در اقیانوس هند تعریف می‌کرد و در خاورمیانه و در نزاع اعراب و رژیم صهیونیستی؛ حامی رژیم صهیونیستی بود و در جریان حرکت چریک‌های چپ‌گرا در عمان علیه دولت سلطان قابوس، ارتش را برای سرکوب آنها فرستاد. رژیم سلطنتی ایران حتی در جنگ ویتنام به کمک به امریکا شتافت. اما با سقوط او، فقط دولت عراق بود که امکان رفتار ماجراجویانه در خلیج فارس را داشت و غیر از آن، در صورت وجود شاه، در پر کردن خلا قدرت احتمالی در منطقه و نیز در صورت بی‌طرفی نظام بین‌المللی، این رژیم شاه بود که باید و می‌توانست به چنین رفتاری مبادرت ورزد نه عراق. بنابراین، با سقوط حکومت سلطنتی و ستیز امریکا و غرب با نظام جمهوری اسلامی و همچنین عدم همگرایی جمهوری اسلامی با شوروی و بلوک شرق، محیط بین‌المللی نیز برای حرکت تجدیدنظرطلبانه در منطقه‌ی خلیج فارس مهیا گردید و حزب بعث عراق، شرایط پیش آمده را، طلایی‌ترین فرصت ممکن دانست که بر اساس آن امکان ارتقای عراق و رهبران آن برای سلطه بر منطقه وجود داشت. به این وضعیت، پیشینه‌ی تاریخی معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر و نارضایتی حزب بعث از آن را نیز باید افزود. بلندپروازی و جاه‌طلبی صدام و چرخش وی به سمت امریکا و غرب که از قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، قابل مشاهده بود، باعث شد که عوامل مورد اشاره توسط وی به یکدیگر اتصال یافته و شرایط به‌هم ریخته‌ی داخل ایران و عدم آمادگی ارتش، او را برای حمله به جمهوری اسلامی ترغیب نماید. صدام که رویاها و آرزوهای خفته‌ای در ذهن داشت فرصت موجود را برای پیمودن یک شبه‌ی ره صد ساله، ربود و دست به خطر بزرگی زد که در نگاه اول برنده‌ی این قمار قطعاً او بود، اما در حالی که تصور نمی‌کرد چنین شود، بازی را باخت. چرا؟ به دلیل آن‌که دو متغیر کلیدی را در مطالعه‌ی محیط عینی برای تصمیم‌گیری نادیده گرفت:

- (۱) انقلاب اسلامی که اتکا به مردم داشت. ملتی که پس از قرن‌ها تحقیر هویتی زیر سلطه‌ی خارجی و استبداد داخلی، حاضر بودند در یک صحنه‌ی نابرابر، خود، فرزندان و مایملک‌شان را نثار کنند تا از دستاورد تاریخی و آزادی خود دفاع کنند.

۲) رهبری حضرت امام خمینی (ره) که در اعتماد به نفس و مردم‌گرایی در اوج بود؛ و نجات اسلام و مسلمانان را در ایران و جهان اسلام دنبال می‌کرد.

در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹ صدام و حزب بعث تجاوز به ایران را آغاز کردند. ارتش عراق راهبرد نظامی خود را جنگ برق‌آسا و سریع نام‌گذاری کرد. بر اساس این راهبرد، هدف‌های مورد نظر که به‌طور عمده در خوزستان، ایران قرار داشت، تصرف شده و این استان از خاک وطن تجزیه می‌شد. از این اقدام نظامی، سقوط نظام جدید و یا صلح با شرایط مورد نظر عراق و در نتیجه بی‌ارادگی نظام انقلاب اسلامی ایران و برتری ملی و منطقه‌ای صدام و حزب بعث حاصل می‌شد. از این‌رو، ارتش عراق برای تصرف خوزستان، با هدف اشغال شهرهای «خرمشهر» و «آبادان»، «اهواز»، «بستان» و «سوسنگرد» و نیز «دزفول»، «اندیمشک» و «شوش» پیشروی کرد. به‌رغم پیشروی در عمق، در محور غرب دزفول که حدود ۷۰ کیلومتر داخل خاک ایران شد، در هیچ یک از محورهای مورد اشاره دیگر، موفقیت مورد نظر (که روی کاغذ و طرح روی آن حساب شده بود و اصولاً بر اساس همین رویاها و آرزوها به تجاوز به ایران مبدل گردید) تحقق نیافت. تازه این در وضعیتی بود که ارتش ایران به دلیل شرایط پس از انقلاب اسلامی و عدم باور به حمله‌ی نظامی در سطح فرماندهی عالی، آماده‌ی کارزار نبود. از این‌رو، در خرمشهر مقاومت ملی شکل گرفت و مردم شهرهای مختلف کشور به کمک پاسداران، ارتشی‌ها، و مهم‌تر از همه، به کمک مردم خرمشهر و خوزستان رفتند و توانستند بزرگ‌ترین صحنه‌های مقاومت و پایداری را در تاریخ ایران خلق کنند. نیروهای مردمی که با دستان خالی و با تفنگ ژ۳ و کلاشینکف و حداکثر آرپی‌جی ۷ توانستند تانک‌های پیشرفته‌ی روسی عراق را که در سایه‌ی آتش توپخانه و پشتیبانی بمباران هوایی به شهرها هجوم آوردند، متوقف کنند. در صورتی‌که نیروهای مسلح، دارای سلاح و تجهیزات و سازمان بودند و در دژها و خطوط مرزی استقرار داشتند، حتماً این تجاوز صورت نمی‌گرفت و در صورت وقوع نیز بدون آن‌که دشمن از مرز عبور کند، سرکوب می‌گردید. مقاومت مردمی، اراده‌ی تصرف یک روزه‌ی خرمشهر را با شکست مواجه ساخت و رزمندگان اسلام با محدودیت‌های فراگیر برای رزم، به مدت ۳۴ روز با ارتش عراق جنگ و گریز کردند، آن‌گاه شهر سقوط کرد. ارتش

عراق که در این محور، خرمشهر و آبادان را هدف‌گذاری کرده بود با مشاهده مقاومت سنگین در خرمشهر، از ورود به آبادان از طریق خرمشهر صرف‌نظر کرد و با حمله از محور جاده‌ی آبادان - ماهشهر به طرف «بهمن‌شیر» و «اروند»، مسیر ۱۵ کیلومتری را جایگزین مسیر ۲ کیلومتری کرد تا با دور زدن آبادان، از طرف شرق شهر وارد آبادان شود، اما نبرد ذوالفقاری اجازه‌ی میدان‌داری به عراق نداد. رزمندگان بسیجی، پاسداران آبادان و عناصری از ارتش، حماسه ذوالفقاری را پدید آوردند و با نبرد تن به تن و سنگین، عراق را به پشت شهر عقب راندند و در شب‌های بعد نیز در محور ذوالفقاری خط پدافندی تشکیل دادند، گروه‌های رزمی از مساجد شهر به صورت انبوه در خط‌های دفاعی مستقر شدند و سپس حملات خود را علیه ارتش عراق آغاز کردند. «مکی یازع» پاسدار عرب‌زبان آبادانی که در این خط با عراقی‌ها، شب‌های متوالی جنگیده است می‌گوید: «در رقابت میان مساجد، هر شب علیه مواضع عراق حمله صورت می‌گرفت و عراقی‌ها با یک نیروی سازمانی و کلاسیک مواجه نبودند که رفتار قاعده‌مند او را پیش‌بینی کنند». فرماندهی‌های محلی و مسجدی، که در عین پراکندگی از انتظام در هنگام حمله برخوردار بودند عرصه را بر نظامیان بعث تنگ کردند و از این پس، ارتش عراق بیش از هر هدف دیگر، در فکر حفظ خود در خطوط اطراف آبادان بود. رزمندگان اسلام نیز در پی تقویت ذهنی، اندیشه‌ی عملیاتی و به‌کارگیری روش‌های نو در صدد حمله‌ی مؤثر به دشمن و آزاد ساختن آبادان از محاصره‌ی بعثی‌ها برآمدند. در بستان و سوسنگرد هم‌چنین وضعی پیش آمد. در آن محور نیز مقاومت ملی شکل گرفت و پس از دوبار دست به دست شدن شهر سوسنگرد، عراقی‌ها نتوانستند در آن‌جا استقرار یابند.

در محور اهواز نیز عراق حداکثر تا ۳۵ کیلومتری شهر جلو آمد. ارتش عراق سعی زیاد داشت که اهواز مرکز استان را تصرف نماید، اما مقاومت رزمندگان ایرانی در این جبهه، عراق را با شکست مواجه ساخت. در سراسر جبهه‌های جنوب، ارتش عراق فقط توانست شهر خرمشهر را تصرف کند و نتوانست سایر مناطق را تصرف کند. اما مساحت وسیعی به اندازه‌ی ۲۰ هزار کیلومتر مربع از سرزمین خوزستان را تصرف کرد. در «کرمانشاه» و «ایلام» نیز تجاوز ارتش بعث با مقاومت مردمی مواجه شد. در استان کرمانشاه، عراق از محورهای «قصرشیرین»، «سرپل

ذهاب» و «گیلان غرب» تجاوز خود را آغاز کرد. عدم آمادگی نیروهای نظامی و انتخاب راهبرد عقب نشینی، تثبیت و سپس عقب راندن ارتش عراق به مرزها نیز مزید بر علت شد تا توان موجود در منطقه برای مقاومت کاهش یابد. از این رو، بار مقاومت عمدتاً بر دوش مردم قرار گرفت. ایستادگی و مقاومت در مقابل تنگه‌ی «باویسی»، دشت «ذهاب»، ارتفاعات مشرف بر «قصر شیرین» توسط نیروهای محلی و عناصر کارآمدی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که از سایر شهرها به منطقه رفته بودند؛ پیشروی گسترده‌ی عراق را متوقف ساخت. در این محور، ارتش عراق توانست قصر شیرین را تصرف نماید که تا خط مرزی ۱۵ کیلومتر فاصله داشت. در گیلان غرب نیز ارتش عراق پس از پشت سر گذاشتن ارتفاعات مرزی وارد شهر شد، اما مقاومت مردم و عشایر محلی، مانع از استقرار ارتش عراق در داخل شهر گردید و آنها را به عقب رانده شدند. این شهر برای بار دوم مورد هجوم قرار گرفت و تا آستانه‌ی اشغال پیش رفت، اما اعضای سپاه پاسداران، بسیجیان، ارتشیان و به خصوص زنان، مردان و جوانان گیلان غرب، مانع تثبیت هدف از جانب بعثی‌های عراق شدند. مقاومت یک زن با چوب‌دستی در مقابل نظامیان بعثی در خاطره‌ی تاریخی شهر طنین‌انداز است و اکنون نیز مجسمه او در میدان اصلی شهر نصب گردیده و نماد مقاومت گیلان غرب قلمداد شده است. در استان ایلام تجاوز عراق عمدتاً متوجه مناطق مرزی مورد ادعای عراق در سومار، میمک، چنگوله و ارتفاعات ۳۴۳ و کله‌قندی مهران بود. مهم‌ترین هدف‌های شهری عراق در این منطقه، موسیان، دهلران و مهران بود. عراقی‌ها موسیان را اشغال کردند و تا دهلران پیش آمدند اما قادر به ماندن در شهر نبودند. در مهران نیروهای عراقی فشار زیادی آوردند و مردم و رزمندگان مقاومت کردند اما نیروی بسیار کمی در منطقه بود. با این حال دو شبانه‌روز مقاومت مردمی عراق را متوقف ساخت و پس از ورود به داخل شهر، با جنگ تن به تن مواجه گردید و در این نبرد، تعداد زیادی رزمنده، شهید شدند. نیروهای ژاندارمری، ارتش، سپاه و نیروهای محلی به رغم توان اندک که ناشی از تمرکز مقاومت در جنوب بود، هر آنچه ممکن بود انجام دادند و ارتش بعث در تمام محورهای، فقط توانست قصر شیرین و مهران را تصرف کند که این دو شهر نیز چندی بعد آزاد گردید. مقاومت ملی در

خوزستان و سپس در کرمانشاه و ایلام، با آن‌که ابزار لازم را نداشت. راهبرد برق‌آسا با هدف سقوط نظام جمهوری اسلامی را با شکست مواجه کرد.

شکست عراق در هجوم به ایران، انتخاب راهبرد مذاکره

پس از توقف حمله‌ی نظامی، عراق در پی مذاکره و صلح بود؛ و البته برای عملی ساختن این هدف، حضور در بخش وسیعی از خاک ایران را به عنوان پشتوانه برای مذاکره در اختیار داشت، اما امام خمینی (ره)^۹، مقامات دولت را از نشستن پای میز مذاکره با عراق منع نمودند و با روحیه‌بخشی به ملت و درخواست از آن‌ها و نیروهای مسلح اعلام فرمودند که اگر دشمن از خاک ایران خارج نشود، جمهوری اسلامی ایران جواب او را در صحنه‌ی نبرد می‌دهد نه پشت میز مذاکره. به واقع گام اول را در رد صلح تحمیلی و سقوط انقلاب، نیروهای مردمی، سپاه و ارتش در صحنه‌ی نبرد برداشتند. گام دوم، در مقاومت رهبری و مقامات کشور باید به منصفی ظهور می‌رسید و در گام سوم این ملت و نیروهای مسلح بودند که با حملات گاز انبری ماشین جنگی عراق را منهدم کرده و آن‌ها را از سرزمین ایران بیرون کنند؛ و این، کار بزرگی بود. طی مدت ۲۰۰ و اندی سال گذشته و به خصوص پس از جنگ‌های ایران و روس و انعقاد قرارداد گلستان و ترکمن‌چای و جدا شدن بخش‌های وسیعی از خاک ایران، و نیز جدا شدن بحرین از ایران در دهه‌ی ۱۳۵۰ در دوره‌ی پهلوی دوم، دولت‌های ایران فاقد جوهره‌ی لازم در حفظ تمامیت ارضی و استقلال دولت بودند. این بار نیز ممکن بود، در صورت پذیرفتن صلح، اتفاق‌های تاریخی گذشته، تکرار شود و بخش از خاک میهن اسلامی‌مان، از پیکره‌ی اصلی جدا گردد. و در این صورت هزینه‌ی آن بسیار بسیار سنگین‌تر از گذشته بود. زیرا اگر در گذشته شاهان شکست خوردند، با پذیرش صلح تحمیلی، این بار مردم و در مقابل انقلاب خود تنبیه سختی را باید متحمل می‌شدند. مزید بر این، اسلام سیاسی و انقلابی که راهبرد هم‌نشینی دین و سیاست و نیز در هم آمیختگی مردم و دین را در عرصه‌ی قدرت سیاسی دنبال می‌کرد در ابتدای راه با شکست سنگینی مواجه می‌گردیدند.

مذاکره و صلح

فقدان جنگ، صلح نامیده شده است. در روابط میان کشورها سه حالت جنگ، عدم جنگ، و صلح به معنای توقف یا فقدان مخاصمات، وجود دارد. در کنار مفهوم صلح، کلمه‌ی لاتین Pax قرار دارد. این کلمه بر یک راه حل تحمیلی (معمولاً از رهگذر غلبه یا اعمال قدرت برتر) دلالت می‌کند (ایوانزو نونام: ۱۳۸۱، صص ۴۰-۶۳۹). راهبرد حکومت عراق در جنگ علیه ایران بر اساس Pax قابل مطالعه و درک است. یعنی اتکا بر زور و قدرت نظامی و بی‌اعتنایی به حقوق بین‌الملل، منشور سازمان ملل و معاملات فی‌مابین بغداد با ایران. وزیر خارجه‌ی عراق، سعدون حمادی، فردای آغاز تجاوز با ایران با اتکاء به قدرت نظامی و اشغال خاک ایران اظهار داشت؛ ایران مجبور خواهد شد که آتش‌بس را قبول کند، لکن اگر ناسازگاری تهران ادامه یابد ما از قدرت کافی برای ادامه جنگ برخورداریم و فکر نمی‌کنیم ایران از چنین توانایی برخوردار باشد... در حال حاضر تفاهم با رژیم کنونی ایران مشکل است؛ اما این موضوع به ایرانیان بستگی دارد که آیا خواهان صلح هستند یا نه؟ (انصاری و یکتا: ۱۳۷۲: ۲۶۳). سعدون حمادی در مورخ ۵۹/۷/۱۶ نیز گفت: ایران بعدها به علت فشار، آتش‌بس را خواهد پذیرفت (همان: ۳۴۴) وی در مورخ ۷/۲۲ همان سال به تکرار مواضع عراق پرداخت و گفت: تا زمانی که ایران آتش‌بس را بپذیرد نیروهای عراقی به پیشروی در خاک ایران ادامه خواهند داد، زیرا ایران نمی‌تواند جنگ فرسایشی را تحمل کند (همان، ۵۹/۷/۲۲: ۴۲۲). صدام، رئیس‌جمهور عراق هم از موضع برتر و با غرور گفت، ما مرزهایمان را مشخص کرده‌ایم، این [امام] خمینی است که باید بگوید مرزهای ایران کجاست. صدام در صحبت‌های دیگری که با مفروضات متعدد همراه بود، گفت: «جهان نقطه‌نظرهای ما را شنید و آن را پذیرفت و برای او مسلم شد که کی بر حق است و کی بر باطل. ولی متجاوزان فارسی به تجاوز خود ادامه دادند و عراق را مجبور کردند به جنگ ادامه دهد!» (همان، ۷/۲۸: ۴۹۵)، صدام حسین هم‌چنین مدعی شد که "عراق در جنگ یک هفته‌ای خود با ایران به اهداف نظامی‌اش دست یافته است و اینک شرایط خود را برای آتش‌بس و انجام مذاکرات مستقیم ارائه می‌دهد (همان، ۵۹/۷/۷، ص ۲۰۲)، به رغم ادعای صدام حسین مبنی بر دستیابی به اهداف نظامی، بن‌بست حاصل از دستیابی به

هدف‌های اصلی ارتش عراق در تجاوز به خاک ایران، به طور بالقوه، راهبرد عراق را در آستانه‌ی شکست قرار داده بود. پیشروی ارتش عراق در خاک ایران به رغم خسارات اقتصادی، آوارگی مردم روستاها، بخش‌ها و شهرها، ویرانی مناطق مسکونی، قتل عام جمعیت عرب‌زبان خوزستان و سایر اقشار، فاقد جنبه کیفی و تعیین‌کننده برای تحقق اهداف سیاسی بود. ماشین نظامی عراق در مقابل خطوط مرزی خالی از نیروی نظامی، عمدتاً توانسته بود از بُعد کمی بخشی از سرزمین خوزستان و بخش دیگری از مناطق غرب کشور را تصرف کند. مهمترین اهداف، یعنی شهرها و چنگ انداختن بر مجاری تولید و صدور نفت بر اثر مقاومت ملت خارج از دسترس عراق قرار داشت و آن‌ها به رغم حملات بسیار نتوانستند از دیوار مقاومت مردم عبور کنند و مقاومت مثال‌زدنی آنان با دست خالی، پیروزی خون‌بر شمشیر را نوید می‌داد. تصرف آبادان یک هدف مهم بود که تحقق نیافت. طه یاسین رمضان معاون اول نخست‌وزیر عراق حدود یک ماه پس از آغاز تجاوز گفت: اگر ارتش عراق آبادان را تصرف کند، نفت آن، تا زمانی که راه‌حلی برای منازعات مرزی پیدا شود، به عراق تعلق خواهد داشت (همان، ۲۹/۷/۵۰۸). صدام رئیس حکومت عراق نیز از این پس به آینده‌ی مبهم جنگ می‌اندیشید. به نوشته‌ی روزنامه‌ی السیاسیه کویت، صدام در جمع سران عرب گفت: عراق همه احتمالات، از جمله ادامه جنگ به مدت یک یا دو سال را پیش‌بینی کرده است (گزارش‌های ویژه (شماره‌ی ۲۵۴) ۱۳۵۹/۸/۷). این گفته‌ها، نشان می‌دهد که تصور رهبران عراق آن بوده است که جنگ ظرف یک هفته پایان خواهد یافت و این رویکرد بر اساس درک آنان از شرایط خاص ایران و عدم پیش‌بینی مقاومت در مقابل تجاوز و عدم پاسخ واحد از جانب دولت و مردم ایران به دلیل اختلافات داخلی، طراحی شده است. بنابراین، بحث مذاکره، در این چارچوب قابل مطالعه است. نقش و کارکرد مذاکره توسط دولت عراق، سازمان‌های بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه، یک متغیر میدانی برای اقدام نظامی عراق می‌تواند محسوب شود تا یک رویکرد واقعی برای خاتمه‌ی نزاع. هدف مذاکره، تثبیت حضور ارتش عراق در خاک ایران و اشغال آن به منظور فشار بر ایران برای حصول هدف‌هایی بود که در مراحل آتی می‌توانست به طور شفاف‌تر شکل گرفته و بیان شود. کشت نظامی و برداشت

سیاسی، ماهیت راهبردی نظامی عراق را تشکیل می‌داد که در هر دو بخش، پشتوانه‌ی بین‌المللی و منطقه‌ای را دارا بود. ابرقدرت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی به عنوان بازیگران اصلی صحنه‌ی سیاست بین‌الملل، یک عامل مهم در پیشگیری از تجاوز و در مرحله‌ی پس از تجاوز یک متغیر کلیدی در جهت جلوگیری از گسترش آتش جنگ و برقراری صلح محسوب می‌شوند. «برخورد ابرقدرت‌ها در این میان بسیار تأسف‌آور است. آن‌ها در حالی که ارتش عراق را تا دندان مسلح کرده و سیل اسلحه‌های مدرن را به این کشور سرازیر کرده بودند با لحن پدران‌های ضمن آن‌که خود را بی‌طرف نشان می‌دادند از طرفین تقاضای توقف جنگ را داشتند. این توقف جنگ، در حقیقت همان آتش‌بس بود که طبق طرح‌های از پیش تعیین شده می‌بایست تجزیه‌ی خاک ایران را تثبیت کند» (همان الهی: ۱۳۶۵: ۷۵-۷۴). در این میان، نقش دولت امریکا و شورای امنیت بیش از سایرین قابل اعتناست. نیکی کدی استاد دانشگاه کالیفرنیا و رئیس مطالعات خاورمیانه در امریکا و کانادا معتقد است "سیاست‌های امریکا موجب تشویق عراق به حمله علیه ایران شده است" (گزارش‌های ویژه: شماره ۲۴۱، ۱۳۵۹/۸/۲۴). این تحلیل در مواضع مقامات امریکایی قابل مطالعه و درک است. مهمترین مسأله در این رابطه، موضوع گروگان‌های امریکایی در تهران و در جریان سفارت امریکا است که برخی تحلیل‌گران آن را یک عامل شروع جنگ عراق علیه ایران دانسته‌اند. کارتر، رئیس‌جمهور امریکا در سخنرانی مبارزه انتخاباتی گفت «درگیری بین عراق و ایران ممکن است مقامات ایرانی را وادار سازد ۵۲ گروگان امریکایی را در ایران آزاد سازند (روزنامه کیهان، ۵۹/۷/۱، ص ۱۵). واشنگتن پست، روزنامه امریکایی که مواضع دولت امریکا را در تحلیل‌های آن می‌توان دید، پس از هفته اول جنگ نوشت: کارتر قصد دارد رژیم [امام] خمینی را تا انتخابات ریاست جمهوری امریکا را به سرنگون سازد و یک رژیم متمایل به امریکا سر کار آورد (خبرگزاری پارس، نشریه ویژه، ۵۹/۷/۸). این روزنامه، هم‌چنین نوشت به نفع امریکاست که برای سرنگونی رژیم فعلی ایران اقدام کند و رژیمی وابسته به غرب را در تهران روی کار آورد. چنین رژیمی می‌تواند نگرانی‌های امریکا را در منطقه بزدايد و مشکلاتی را که هم‌اکنون امریکا با آنها روبروست، از میان بردارد (همان). این علائق در مواضع سایر مقامات امریکایی مشاهده می‌شود. نماینده

امریکا در سازمان ملل اظهار داشت: اگر عراق از امریکا کمک بخواهد، این کشور امکانات نظامی را در اختیار عراق قرار خواهد داد. (روزنامه اطلاعات ۵۹/۷/۷). وارن کریستوفر معاون وزیر خارجه امریکا هم گفت: امریکا نمی‌تواند در قبال آنچه در خاور میانه می‌گذرد، ساکت بنشیند. بی‌طرفی امریکا به معنای بی‌تفاوتی نیست (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲: ۲۴۵). برژنسکی، مشاور امنیت ملی امریکا نیز گفت: ما هیچ‌گونه تفکیک و اختلاف سیاسی میان منافع عراق و امریکا مشاهده نمی‌کنیم. همزمان با این جریان‌ها، واشنگتن به دنبال دومین کمربند امنیتی در منطقه است (گزارش‌های ویژه (شماره ۲۴۴)، ۵۹/۸/۲۷). کارتر نیز صریح‌تر از سایر مقامات امریکایی اعلام کرد: چنانچه جنگ ایران و عراق توسعه یابد و میانجی‌گری‌های فعلی تأثیر نداشته باشد، کشورهای متحد امریکا در خلیج فارس باید جانب عراق را گرفته، از کمک مادی و معنوی به آن دریغ نکنند (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲، ص ۳۴۴). علاوه بر این، دولت امریکا در نامه‌ای به کنگره‌ی این کشور اعلام کرد که عراق را از فهرست کشورهای پشتیبان تروریسم بین‌المللی حذف کرده است (بهرام توازانی: ۱۳۸۱، ص ۲۹۵). چنین مواضعی از طرف متحدین اروپایی امریکا که به دلیل داشتن حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل و نیز دارا بودن سلاح هسته‌ای، بازیگر اصلی سیاست بین‌الملل محسوب می‌شدند، اعلام شد. از جمله ریمون بار نخست‌وزیر فرانسه، تجاوز عراق را عادی تفسیر کرد و گفت: عراق هیچ‌کاری نمی‌کند جز پس گرفتن خاک خود (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲، ص ۱۸۶). وی در اظهارنظر دیگری افزود: فرانسه نه تنها از نظر نظامی به عراق کمک می‌کند، بلکه قراردادهای اقتصادی و فرهنگی نیز با این کشور دارد (روزنامه‌ی انقلاب اسلامی ۵۹/۷/۹ به نقل از خبرگزاری رویتر). مواضع اتحاد جماهیر شوروی نیز با اندک تفاوتی که بیش‌تر صورت قضیه را مدیریت می‌کرد تا تفاوت ماهیتی با آن، در همین چارچوب قابل مطالعه است. روس‌ها مانند امریکایی‌ها و با زبان دیپلماتیک اظهار بی‌طرفی کرده و خواهان توقف جنگ بودند. لئونید برژنف، رهبر شوروی با مقصر دانستن امریکا، از طرفین خواست برای پایان دادن به جنگ مذاکره کنند (روزنامه‌ی اطلاعات ۵۹/۷/۹ به نقل از خبرگزاری یونایتدپرس). در عین حال، اخبار دیگری نشان می‌داد که در پنهان، ارسال سلاح‌های روسی به عراق ادامه دارد و حتی

آغاز جنگ، بدون جلب نظر موافق شوروی، برای عراق ممکن نبود. ملک حسین پادشاه اردن درباره‌ی کمک شوروی به عراق گفت: شوروی از من خواسته است که راه زمینی بندر عقبه را در اختیار عراق بگذارم (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲: ۵۷۶).

در سطح منطقه‌ای نیز، کشورهای متحد امریکا در خاور میانه و خلیج فارس، در ارتباط با تجاوز عراق و مسأله‌ی صلح از همین رویکرد تبعیت کردند. در بین کشورهای عربی، عربستان از همه‌ی این کشورها در زمینه‌ی حمایت از عراق، جلوتر بود. پادشاه عربستان در نامه‌ای به ملک حسین پادشاه اردن نوشت: اعراب باید از عراق که برای حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت خود مبارزه می‌کند حمایت کنند (روزنامه‌ی میزان، ۵۹/۷/۱۰). این در حالی است، که صدام حسین و حزب بعث بر این باور بودند که عراق در تجاوز به ایران، از دروازه‌ی شرقی امت عربی صیانت می‌نماید. اردن به همراه عربستان و کویت، جناح افراطی طرفدار عراق بود. ملک حسین پادشاه اردن گفت: «اردن نمی‌تواند در برابر آنچه اکنون میان ایران و عراق می‌گذرد، بی‌تفاوت یا تماشاچی باشد. عراق برای باز پس گرفتن حقوق حقه و آشکار خود پیکار می‌کند. هرگونه خطری از جانب ایران متوجه یکی از دولت‌ها یا کشورهای منطقه بشود، تهدیدی است علیه تمام کشورهای عربی (گزارش‌های ویژه، ۵۹/۱۱/۲۵). وی در موضع دیگری اضافه کرد: اگر کاری باشد که من بتوانم انجام دهم، یک لحظه درنگ نخواهم کرد. اگر ضرورت داشته باشد من به طرفداری از عراق دخالت خواهم کرد (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲: ۲۹۴). در میان کشورهای عربی، فقط مواضع کشور سوریه سپس الجزایر و لیبی در تقابل با جمهوری اسلامی قرار نداشت. حافظ اسد و قذافی در بیانیه‌ی مشترکی اعلام کردند «جنگ را رژیم عراق، منطبق با توطئه‌های امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع آغاز کرد تا رژیم انقلابی اسلامی ایران را که با آزادی سرزمین فلسطین اعلام هم‌بستگی کرده، براندازد... و رهبران کشورهای سوریه و لیبی تصمیم گرفته‌اند از تلاش‌های جنایت‌کارانه‌ی رژیم عراق برای عربی کردن جنگی که علیه انقلاب اسلامی ایران آغاز کرده است جلوگیری کنند (بهرام نوازانی ۱۳۸۱: ۳۱۳)». مواضع سوریه و لیبی در ماه اول جنگ نیز در تقابل با تجاوز عراق قرار گرفت. این مواضع باعث شد صدام بگوید: «اگر ایران با کویت می‌جنگید، با اسلحه‌ی خود کنار

کویت! می‌ایستادیم و نیروهای خود را برای پیشروی در ایران، اعزام می‌کردیم. عراقی‌ها، همواره در خدمت عرب بوده‌اند. هر عربی که فریاد بزند و از ما یاری بطلبد، ما به او کمک می‌کنیم بی‌آن‌که از او بپرسیم آیا تجاوزکار است یا به او تجاوز شده است! (گزارش‌های ویژه، ۱۳۵۹/۸/۲۳). الجزایر نیز در واگرایی با حکومت عراق از ایران طرف‌داری کرد. شاذلی‌بن جدید، رئیس‌جمهور این کشور، ضمن ستودن نقش جمهوری اسلامی در عمده کردن مسأله‌ی فلسطین و قرار گرفتن در صف مبارزین عرب در زمینه‌ی صلح میان جمهوری اسلامی و عراق گفت: موافقت‌نامه‌ی ۱۹۷۵ الجزایر، چارچوب مناسبی برای حل اختلاف ایران و عراق است (خبرگزاری پارس ۱۳۵۹/۱۰/۱). هم‌چنین، سازمان کنفرانس اسلامی که ترکیبی از کشورهای عربی و غیر عربی بود، در زمینه‌ی مسأله‌ی صلح، در چارچوب و پارادایم سیاست بین‌الملل و راهبرد عراق، به مسأله‌ی تجاوز عراق ورود کرد. تلاش این سازمان بر محور آتش‌بس متمرکز بود و بدون توجه به ریشه‌ها و امکان صلح، از طرفین می‌خواست که جنگ را متوقف کنند و با آمدن بر سر میز مذاکره به حل مسائل بپردازند. این در شرایطی بود که عراق بخش وسیعی از خاک ایران را اشغال کرده بود، در برخی شهرها و بسیاری از روستاها حضور داشت و لذا هرگونه آتش‌بس تنها به نفع عراق و تثبیت ارتش آن کشور در مناطق اشغالی تمام می‌شد و ایران باید از حمله به آن‌ها با هدف بیرون راندن ارتش بعث از خاک خود خودداری می‌کرد. هیأتی از کنفرانس اسلامی در هفته‌ی اول جنگ و نیز در ۵۹/۷/۲۹ وارد ایران شدند و با امام نیز دیدار کردند. هیأت نظر امام خمینی را درباره‌ی بررسی جنگ عراق و ایران و دیدار با ایشان جویا شدند که امام^(ره) در پاسخ گفتند: برای رسیدگی به جنایات صدام، آمدن به ایران مانعی ندارد. اما در دیدار با آنها در مورد پیشنهاد آتش‌بس از جانب عراق اظهار داشت: «الان جنگ در ایران است و این خود دلیل بر تهاجم آن‌ها بر ماست و اگر ما مهاجم بودیم در عراق بودیم. بدون هیچ سابقه و بدون هیچ دلیلی با پایمال کردن تمام مواضع بین‌المللی صدام اقدام کرد به هجوم به ایران... و بسیاری از پیرمردها و جوان‌ها و کودکان ما را کشته و بسیاری از مخازن ما را خراب کرده است و البته اگر کسی این چنین جنایاتی بکند و شهر و روستاهای ما را بگیرد آرزو می‌کند آتش‌بس برقرار شود» (محمد حسین جمشیدی و دیگران، ۱۳۷۴: ۱۶۸).

سازمان کنفرانس اسلامی در ۲۱ دی ماه ۱۳۵۹ در طائف عربستان تشکیل جلسه داد تا مسأله‌ی آتش‌بس و صلح را پی‌گیری کند که ایران به خاطر حضور صدام حسین در آن شرکت نکرد. در قطعنامه‌ی کنفرانس آمد که با تأسیس کمیته‌ی حُسن نیت، از جمهوری اسلامی و عراق بخواهد که وظیفه‌ی میانجی‌گری اسلامی را به این کمیته سپرده و تصمیمات آن را بپذیرند. در این قطعنامه برقراری آتش‌بس به‌عنوان خواسته سران کشورهای اسلامی عنوان شد. این کمیته در ۱۰ اسفند ۱۳۵۹ اولین سفر خود را به بغداد و تهران انجام داد و در ایران با امام خمینی^(ره) دیدار کرد، اما امام از آن‌ها خواستند که به شناسایی متجاوز و برخورد با او مبادرت نمایند (همان: ۱۷۱). سازمان کنفرانس اسلامی، پس از این سفر، در مقر خود در جده تشکیل جلسه داد و طرح صلح را تصویب و پیشنهاد داد. این طرح از طرف عراق به طور کامل رد شد (همان، ۱۷۵) و ایران نیز با تعیین مرزها مخالف بود و اعلام کرد قرارداد ۱۹۷۵ که عراق آن را ملغی اعلام کرده مرزهای دو کشور را مشخص کرده است، آن را نپذیرفت (همان: ۱۷۷).

در میان عوامل مورد اشاره، نسبت به مسأله‌ی صلح در مقابل تجاوز عراق، موضع و تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل، نقش کلیدی داشت و بر مواضع و رویکرد سایر کشورهای منطقه و دولت‌های دیگر در اروپا تأثیرگذار بود؛ به خصوص، اگر شورا مطابق وظایف ذاتی خود در جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، با تجاوز عراق مواجه می‌شد و از مواد ۳۹ تا ۵۰ منشور استفاده می‌نمود، مسأله‌ی آتش‌بس و صلح قابل تحقق بود و اصولاً جنگ می‌توانست در همان هفته‌ی اول متوقف شده و به درازا نکشد. مواد ۲۹ تا ۵۰ منشور به شورا اجازه داده است که در مقابل رفتار خصمانه‌ی دولت‌ها که مخالف با منشور بوده و موجب به هم خوردن امنیت و صلح بین‌المللی می‌گردد، انذار داده و از آن دولت بخواهد که اقدامات خود را متوقف کرده و آثار تجاوز را مرتفع نماید در غیر این صورت، شورا قادر است با اقدام نظامی علیه دولت متجاوز شرایط را به وضع سابق برگرداند، همان اقدامی که شورای امنیت در مقابل تجاوز عراق به کویت انجام داد و با تصویب چند قطعنامه با مفاد خشونت‌آمیز و سختگیرانه، سرانجام عراق را مورد حمله‌ی نظامی قرار داد و از کویت خارج نمود. علاوه بر این، بر خروج عراق از

کویت اکتفا نکرد بلکه او را در خاک خود نیز تعقیب کرد و با تصویب مدار ۳۵ درجه، تحرک هرگونه عملیات هوایی توسط نیروی هوایی این کشور را ممنوع اعلام کرد. اما در جریان تجاوز عراق به جمهوری اسلامی و اشغال بخش وسیعی از خاک ایران، با اطلاق «وضعیت» به آن، از اختیارات خود در ماده‌ی ۲۴ استفاده کرد و تسویه مسالمت‌آمیز اختلاف بر اساس مواد ۳۳ تا ۳۸ مندرج در منشور را به طرفین توصیه کرد. این رویکرد دارای ماهیت جانبدارانه از عراق بوده و به او امکان تثبیت و گسترش در خاک ایران را می‌داد و در مقابل، ایران را به حال خود وامی‌گذاشت تا با توان خود از پس تجاوز برآید و آن را به عنوان یک عضو جامعه‌ی بین‌المللی از حقوق خود محروم ساخت. بر این اساس، شورای امنیت ابتدا به صدور بیانیه در مورخ اول مهر ماه ۱۳۵۹ مبادرت ورزید و از طرفین خواست «به عنوان اولین قدم، برای حل منازعه، از کلیه‌ی اقدامات مسلحانه و همه‌ی اعمالی که ممکن است وضعیت خطرناک فعلی را وخیم‌تر کند دست بردارند و اختلافات خود را از طریق صلح‌آمیز حل کنند (مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس: ۱۳۸۷: ۴۴). شورای امنیت، پنج روز بعد در مورخ ششم مهر ماه ۱۳۵۹، به صدور اولین قطعنامه به شماره ۴۷۹ مبادرت ورزید. شورا از ایران و عراق خواست که از هرگونه کاربرد زور بیشتر به فوریت خودداری کنند و مناقشه خود را از راه‌های مسالمت‌آمیز و طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل حل کنند. (همان: ۵۵). در این قطعنامه، شورا وقوع جنگ را احراز کرده اما شروع‌کننده‌ی جنگ را معرفی و اعلام نکرد. در قطعنامه نه سخن از متجاوز است، نه تعیین متجاوز و نه تنبیه متجاوز. به عبارت دیگر، قطعنامه این سه عنصر اصلی را فاقد است (عباس هدایتی خمینی: ۱۳۷۰: ۷۵). در قطعنامه‌ی ۴۷۹ نه سخنی از نقض تمامیت ارضی ایران و یا حداقل یکی از طرفین شده و نه پیشنهاد آتش‌بس داده شده است. هم‌چنین، از متجاوز یا اشغالگر خواسته نشده که خاک طرف دیگر را ترک کند و به مرزهای بین‌المللی برگردد (همان، ص ۷۷). به واقع تحلیل قطعنامه ۴۷۹ آن است که «عملاً ایران را به عدم مقابله با متجاوز و "ترک دفاع" فراخوانده است و این مغایر با بی‌طرفی شورا و گرفتن جانب عدالت و

موازین منصفانه بین‌المللی است» (همان). در این رویکرد، ظالم و مظلوم یکی بوده و فاقد تفاوت ماهوی و شکلی می‌باشند. خاویریز دکوئیاری، دبیر کل سازمان ملل متحد که پس از کورت والدهایم این منصب را در اختیار گرفت، درباره مواضع شورا و سایر دولت‌ها و مجامع جهانی، در کتاب به سوی صلح نوشته است: هنگامی که نیروهای عراقی از مرز ایران گذشتند هیچ کشوری در شورای امنیت تحرکی برای توقف آن بروز نداد. دیگر کشورهای عرب از عراق حمایت کردند. هیچ کشور غیر عربی تمایل نداشت به روابط خود با بغداد لطمه بزند یا به کشور دیگر در این زمینه امتیاز بدهد. تنها دبیر کل سازمان ملل کورت والدهایم بود که فعال شد. او با کشاندن مساله به شورای امنیت، آن را تهدیدی برای بنیان‌های امنیت بین‌المللی دانست. دکوئیاری می‌افزاید: قطع‌نامه ۴۷۹ دعوت به یک آتش‌بس فوری در اراضی ایران می‌کرد بدون اینکه عقب‌نشینی نیروهای عراقی در نظر گرفته بشود. این قطع‌نامه عراق را محکوم نمی‌کرد و هر دو کشور را یکسان به پذیرش رد هر پیشنهاد در خور میانجی‌گری یا مشورت "دعوت می‌کرد (خاویریز دکوئیاری، ۱۳۷۹: ۲۱۲-۲۱۱). طبیعی بود که ایران درخواست شورای امنیت مندرج در قطع‌نامه ۴۷۹ را نپذیرد زیرا بدترین مواضع ممکن از طرف شورا تلقی می‌شد. رئیس‌جمهور وقت ایران در نامه‌ای خطاب به دبیر کل سازمان ملل در مورخ ۱۱ اکتبر ۱۹۸۰ (۹ مهر ۱۳۵۹) موضع جمهوری اسلامی را بیان کرد: او نوشت صورت و سیرت تجاوز نظامی عراق ... پس از نقض فاحش کلیه استانداردها و معیارهای قانونی و اخلاقی اکنون به طور فریب‌آمیزی به دنبال استفاده از ابتکار صلح سازمان ملل افتاده است. در حالی که جنگ تجاوزگرانه عراق علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه دارد و بر اساس حقایق و مواردی که ذکر شد، پیشنهادهای ارائه شده در نامه‌ی شما و نیز قطع‌نامه‌ی شورای امنیت را دولت ما نمی‌تواند مورد توجه قرار دهد و مادامی که عراق حاکمیت سرزمین ما را نقض می‌نماید و همچنین عناصر عراق به عملیات‌های تجاوزگرانه مشغول بوده و در مرزهای ما خراب‌کاری می‌کنند، هرگونه مذاکره‌ی مستقیم یا غیر مستقیم در مورد دو کشور بی‌فایده است (مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس:

جنگ ایران و عراق ۱۳۸۹: ۵۸-۵۹). اما دولت بعث عراق از قطعنامه‌ی ۴۷۹ شورای امنیت استقبال کرد. صدام حسین رئیس‌جمهور عراق در نامه‌ی مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۰ (۷ مهر ماه ۱۳۵۹) خطاب به دبیرکل اطلاع داد: ما قطعنامه‌ی ۴۷۹ را پذیرفتیم و آمادگی خود را جهت اجرای آن در صورتی که طرف ایرانی نیز به همین صورت عمل نماید اعلام می‌نماییم. وی در سطور قبل نامه نیز توضیح داد که ما روز گذشته طی بیانیه‌ای رسمی از شبکه‌ی رادیو و تلویزیون عراق اعلام کردیم که عراق آماده است فوراً مخاصمات میان خود و ایران را متوقف سازد در صورتی که طرف دیگر نیز تعهد مشابهی بدهد... و به حل و فصل عادلانه و شرافتمندانه که متضمن حقوق و حاکمیت ما [!] باشد متوسل شویم (همان: ۵۶). صدام حسین در ۲۶ سپتامبر (دو روز قبل از اعلام موافقت با قطعنامه‌ی ۴۷۹ و قبل از تصویب آن) نیز در نامه‌ی به دبیرکل گفته بود مایلم تأکید کنم که هدف عراق تنها شناسایی غیر قابل فسخ حقوق ارضی و حاکمیت بر آب‌های ملی عراق از سوی ایران است. آیا ایران آماده است به آن پاسخ دهد... هم‌چنین عراق در این جا سؤال می‌کند که آیا ایران آماده است آتش‌بس را بپذیرد (همان، ص ۵۴). ۷ روز بعد در ۷ اکتبر ۱۹۸۰ (۱۵ مهر ۱۳۵۹) نمایندگی دائمی جمهوری عراق اعلامیه‌ی شورای فرماندهی انقلاب عراق را به عنوان سند شماره‌ی ۱۴۲۱۰/س شورای امنیت به ثبت رساند که در آن آمده است: «نیروهای عراقی به تحرکات نظامی خود ادامه داده و شکست‌های دیگری را به دشمن [فارسی] به دلیل پاسخ ندادن به متارکه‌ی جنگ که عراق یک تنه آغاز کرده وارد ساختند. عراق به نبرد شرافتمندانه و عادلانه‌ی خود جهت اعاده‌ی حقوقش و حقوق ملت عرب ادامه می‌دهد. عراق توانایی‌اش را برای دستیابی به پیروزی ثابت کرده و از موضع قدرت، تمایلاتش را به صلح [!] ابراز داشته است... در ادامه‌ی این بیانیه نیز آمده است: عراق آمادگی خود را جهت مذاکره با ایران برای دستیابی به حل و فصل عادلانه و شرافتمندانه که تضمین‌کننده‌ی حقوق و اصول ما [!] باشد اعلام می‌دارد. دولت ایران باید صریحاً از نظر قانونی و عملاً حقوق تاریخی عراق را به سرزمین و آب‌های خود به رسمیت بشناسد و از سیاست روابط حسن همجواری

تبعیت کند و تمایلات تجاوزکارانه، توسعه طلبانه و نژادپرستانه‌ی خود که دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه محسوب می‌شود، دست بردارد و هر وجب از خاک عراق را که غصب کرده بازگرداند. هم‌چنین حقوق عراق و ملت عرب را به رسمیت بشناسد (همان: ۶۰-۵۹).

مواضع امام خمینی^(۵) در مقابل راهبرد دو رویه‌ی بعث عراق

آخرین موضوع در بررسی تجاوز و صلح، مواضع رهبری و مقامات جمهوری اسلامی است که به عنوان متغیر وابسته قابل مطالعه است؛ زیرا جمهوری اسلامی در معرض تجاوز قرار گرفته، سرزمین‌هایش اشغال شده و با توجه به شرایط داخلی پس از انقلاب، دگرگونی بنیادی ساختاری در کشور و هم‌چنین عدم آمادگی برای مقابله‌ی نظامی در ارتش، بدترین شرایط ممکن را تجربه می‌کند. با این حال، مفهوم کلیدی مندرج در اظهارات مقامات جمهوری اسلامی از صدر تا ذیل، نفی آتش‌بس و مذاکره و اصرار بر عقب رفتن ارتش عراق از خاک ایران و تخلیه کامل مناطق اشغالی می‌باشد. امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی، تجاوز عراق به ایران را در راستای وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تهدید منافع امریکا تفسیر کرده و اظهار داشتند: «صدام به پیروی از شیطان بزرگ به کشور اسلامی ما هجوم آورده است» (صحیفه‌ی امام، ج ۱۳: ۲۴۲) و با امریکایی نامیدن صدام، طرفین جنگ را اسلام و کفر قلمداد کرده (همان: ۲۳۹) و درباره‌ی صلح گفتند: صدام حسین دستش را دراز کرده برای این که با ما مصالحه کند. ما با او مصالحه نداریم، یک آدمی است که کافر است، یک آدمی است که فاسد است، مُفسد است و مفسد را ما نمی‌توانیم با او مصالحه کنیم... ما اصلاً مذاکرات نمی‌کنیم با این‌ها، این‌ها برای این که فاسد و مفسد هستند و ما با این اشخاص مذاکره نمی‌کنیم (همان: ۲۵۱-۲۵۲). در مواجهه‌ی امام خمینی با تجاوز عراق و مسأله‌ی صلح، بیرون رفتن از خاک ایران و خسارت به عنوان مفروض لحاظ شده و علاوه بر آن، شروط جدی‌تری برای توقف جنگ از جانب ایشان طرح گردید. امام خمینی^(۶) در دیدار حبیب شطی دبیرکل کنفرانس اسلامی و هیئت همراه گفت: دولت‌ها اگر می‌خواهند عملی بکنند و صلح و صفا باشد، باید با

آن کسی که مهاجم بوده است و هجوم کرده است به یک مملکت اسلامی باید دولت‌هایی که می‌خواهند صلح و صفا برقرار بشود با او قتال بکنند تا اینکه برگردد به امر خدا. برگشتن به امر خدا مجرد این نیست که از کشور ما بیرون برود، خسارات ایران را ... باید جبران کند و قوای خودش را بیرون بکشد و دستش را از مملکت عراق کوتاه کند... ما دعوا با کسی نداریم... ما اسلام را می‌خواهیم حفظ کنیم و با بودن این حزب در عراق، اسلام در خطر است. در خطر کفر است (صحیفه‌ی امام، ج ۱۳، ۲۸۳: ۵۹/۷/۲۸). یک نفر آدم و حزبی که اسلام را مخالف همه چیز خودش می‌داند و با تمام قوا اگر دستش برسد می‌کوبد اسلام را، ما با او می‌توانیم مصالحه کنیم؟ یعنی اسلام را فدا کنیم؟ مگر اسلام زمینی است؟ مگر اسلام آسمانی است؟ (همان، جلد ۱۳، ۲۹۶-۲۹۵: ۵۹/۸/۶) در اسفند ماه ۵۹، نیز هیأت بررسی‌کننده‌ی جنگ از طرف سازمان کنفرانس اسلامی با امام دیدار کرد. ایشان گفت: ما با این‌ها هیچ راه مصالحه‌ای نداریم. برای این‌که مقصد ما یک مقصدی است و آن اسلام است. مقصد آن‌ها هم یک مقصد ضد اسلامی است. اسلام و ضد اسلام نمی‌شود با هم تفاهم کنند (صحیفه‌ی امام، جلد ۱۱۴، ۱۶۴، ۱۰ اسفند ۱۳۵۹). مواضع رهبری نظام جمهوری اسلامی را در قبال تجاوز عراق و در بدترین شرایط تاریخی، می‌توان مسئولانه و در عین حال بی‌اعتنا به برتری عراق دانست. ایشان کلیت نظام را در جهت دفع تجاوز، خسارات و تنبیه متجاوز سوق داد و حاضر نشد در بحرانی‌ترین مقطع تاریخ ایران به توأمان بودن اشغال و مذاکره صلح تن دهد. این مواضع در اسفند ۱۳۶۰ نیز تکرار شد، امام در سخنرانی ۲۴ اسفند ۱۳۶۰ گفت: ایران می‌گوید که تا از خانه‌ی ما بیرون نروید و تا جرم‌هایی که کرده‌اید معلوم نشود که شما مجرم هستید و تا ضررهایی که به ایران زدید جبران نشود و حکم به جبران نشود، صلح معنی ندارد (صحیفه‌ی امام، جلد ۱۶، ص ۱۰۷).

مواضع مقامات اجرایی جمهوری اسلامی ایران در قبال راهبرد عراق

ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران، در اولین اظهار نظر درباره‌ی مسأله‌ی صلح و درخواست میانجی‌گری از طرف رؤسای دول اسلامی، در مورخ ۵

مهر ۱۳۵۹ گفت: ما برای میانجی‌گری آمادگی نداریم برای این‌که بین حق و باطل آشتی معنی ندارد. ما بر حق هستیم و آن‌ها باطل (روزنامه‌ی اطلاعات ۵/۷/۵۹). او در دیدار با سفیر فلسطین نیز گفت: تا وقتی که ما آثار تجاوز را از بین نبریم، طبیعی است که نمی‌توانیم هیچ‌گونه پیشنهاد دیگری را بررسی کنیم. از نظر ما اول باید آثار تجاوز از بین برده شود و بعد از آن مداخله در امور داخلی ما، چه در کردستان، چه در خوزستان به کلی قطع گردد. در آن وقت می‌توان به امکان مذاکره درباره‌ی مسائل فی‌مابین، با نظر مجلس فکر کرد (روزنامه‌ی انقلاب اسلامی ۲۴/۷/۵۹ کارنامه‌ی رئیس‌جمهور ۱۴/۷/۵۹). بنی‌صدر همچنین به اظهار نظری پرداخت که در چارچوب مواضع رسمی نظام قابل درک نبود. وی گفت: بعد از این‌که عراقی‌ها خاک ایران را تخلیه نمایند، ایران حاضر است در مورد بعضی مسائل وارد مذاکره شود. مذاکره در مورد اروند رود غیر ممکن است ولی در مورد اراضی اطراف امکان دارد (روزنامه‌ی انقلاب اسلامی ۲۰/۷/۵۹). در ۲۰ اردیبهشت سال ۱۳۶۰ هیأتی از جنبش عدم تعهد، برای پادرمیانی وارد ایران شد. این هیأت، پیشنهاد ایجاد منطقه‌ی غیر نظامی در خاک ایران همراه با خروج نیروهای عراقی را ارائه کردند. مطابق خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، بعضی از نظامی‌ها و آقای بنی‌صدر مایل‌اند با تعدیلی [این پیشنهاد را] بپذیرند (هاشمی رفسنجانی: ۱۳۷۸: ۱۰۶)، شهید محمدعلی رجایی، نخست‌وزیر ایران، تندترین مواضع را از جایگاه مهم‌ترین مقام اجرایی کشور اعلام کرد. در آن مقطع، در ساختار نظام جمهوری اسلامی و در نظام اجرایی، نقش اصلی از آن نخست‌وزیر بود. پس از آن‌که مجلس به ایشان رأی اعتماد داد، اداره‌ی کشور، مسائل سیاست خارجی، دیپلماسی و... به عهده‌ی نخست‌وزیر قرار گرفت. شهید رجایی در موضع‌گیری مورخ ۵/۷/۵۹ میانجی‌گری و مذاکره را نفی کرد (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲: ۱۶۲) و در مورخ ۱۰/۷/۱۰ در دیدار با وزیر خارجه‌ی کوبا گفت: به نظر ما پایان منازعه در میزان خسارات مالی و جانی نیست، بلکه پایان منازعه وقتی است که خائن شناخته و به سزای اعمالش برسد (همان: ۱۶۴). ایشان در اظهار نظر دیگری گفتند: تا وقتی تجاوز وجود دارد، جنگ هم ادامه خواهد یافت. اما صدام خائن... اگر دست از این مأموریت بردارد و در یک دادگاه صالحه محاکمه شود، آن وقت جنگ تمام خواهد شد... هدف اصلی ما در جنگ

بیرون راندن دشمن است... تا زمانی که دشمن در خاک ماست پیشنهاد آتش‌بس را غیر قابل انجام می‌دانیم (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۵۹/۷/۲۲). شهید رجایی در موضع دیگری در ۵۹/۷/۲۹ اظهارات متفاوتی بر زبان راند. وی گفت: عراق باید اول از خاک ما بیرون برود آن وقت ببینیم آیا برای حل این مسأله این مقدار کشته و این مقدار زخمی و این مقدار توقف در حرکت یک انقلاب که می‌خواهد خود را از زیر بار امپریالیسم خارج کند، مذاکره دارد یا مجازات؟ ما یک کشور انقلابی هستیم. ما مذاکرات دیپلماتیک را مطابق عرف بین‌المللی قبول نداریم (مهدی انصاری و حسین یکتا: ۱۳۷۲ص ۵۰۸). آیت‌الله خامنه‌ای، نماینده امام در شورای عالی دفاع و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی رئیس وقت مجلس شورای اسلامی، از ابعاد دیگر و البته در چارچوب مورد نظر رهبری نظام اعلام مواضع نمودند. آیت‌الله خامنه‌ای پس از بازگشت از جبهه، در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران فرمودند: اسلام میدان برای جولان می‌خواست، این میدان به دست دشمن باز شد. ما کسی نبودیم که به خاک عراق یا خاک دیگری وارد شویم و حمله را شروع کنیم ولی دشمن که حمله را شروع کرد، ضرب شست را به او نشان دادیم و حالا دشمن دیگر راه بازگشت ندارد (روزنامه‌ی اطلاعات ۱۳۵۹/۷/۵). ایشان دو روز بعد هم چنین، اظهار داشتند: ما با صدام و با رژیم متجاوز او مذاکره نخواهیم کرد، زیرا میان یک رژیم اسلامی و یک رژیم کافر طاغوتی، میان حق و باطل، مصالحه معنی ندارد (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۷). آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیز گفت: اولین کاری که باید بشود این است که رفع تجاوز بشود... بعد مسائلی که بین ما مطرح است قابل مذاکره است (روزنامه‌ی رسمی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۷)... نیز پس از تجاوز «باید ببینیم چگونه باید متجاوز را تنبیه کرد و حقوقی که از ملت ایران و عراق تضییع شده، چگونه جبران می‌شود (روزنامه‌ی اطلاعات ۱۳۵۹/۷/۸). شهید آیت‌الله بهشتی، رئیس وقت دیوان عالی کشور به عنوان یکی از رهبران اصلی کشور اظهار داشت: وقتی ارتش مهاجم از کشور ما رانده شد و به مرزهای خودش عقب‌نشینی کرد، هدف ما تأمین شده است، مرحله بعدی چه خواهد بود این بستگی به شرایط دارد. دولت ایران صریحاً گفته که متجاوز

باید از سرزمین ایران بیرون برود و ما با متجاوز جز با قدرت برخورد نخواهیم کرد (روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۱۷).

مواضع امام خمینی و رهبران نظام جمهوری اسلامی با اتکا به پشتوانه‌ی مردمی و ماهیت انقلاب اسلامی و تحولات ساختاری و ارزشی تاریخی در کشور قابل مطالعه است؛ در غیر اینصورت، این مواضع بر اساس شرایط صحنه‌ی نبرد و توانمندی نظام جدید در بخش‌های نظامی، سیاسی و دیپلماتیک و نیز جهت‌گیری و پارگیری در سیاست خارجی از پیش محکوم به شکست بود. در سیاست خارجی، جهت‌گیری نه شرقی نه غربی و آرمان‌گرایی بی‌اعتنا به واقعیت‌های سیاسی و نظام بین‌الملل، و به خصوص مسأله‌ی سفارت آمریکا و مقابله آمریکا و اروپا در مقابل نظام جدید، کم‌ترین امکان مقابله با تجاوز عراق در عرصه سیاسی منتفی بود. به لحاظ نظامی که مهم‌ترین متغیر تصمیم‌گیری و دارای نقش تعیین‌کننده بود، شرایط از این بدتر بود و اساساً تجاوز و نفوذ ارتش عراق در عمق خاک ایران به دلیل ناتوانی این عامل صورت گرفته بود، بنابراین دفع تجاوز با این ابزار تقریباً امر ناشدنی به شمار می‌رفت. از این‌رو مواضع رهبران نظام می‌بایست با اهتمام به این محدودیت‌های ساختاری، اتخاذ می‌شد. برخی نظرات احتمالی داخلی مبنی بر پذیرفتن مذاکره بیش از هر امر دیگر ریشه در این امر داشت، اما وقوع انقلاب اسلامی در ایران کم‌ترین امکان پذیرش مذاکره و بدتر از آن صلح با عراق را منتفی می‌ساخت. به خصوص، این‌که شرایط دولت عراق شامل مسائل مرزی، ملی و منطقه‌ای شفاف نبود و در صورت ورود به آن، نظام جدید را با بحران‌های عمیق اجتماعی مواجه می‌ساخت. مواضع اعلامی صدام حسین و مقامات عراقی، اهداف حداقلی شامل واگذاری اروند رود به عراق تا جزایر سه‌گانه در خلیج فارس و هدف حداکثری سقوط نظام جمهوری اسلامی را شامل می‌شد. روند رخدادهای داخلی ایران از پیروزی انقلاب تا تحولات براندازانه‌ی سازمان منافقین، حمله‌ی نظامی آمریکا در طبرستان در اردیبهشت ۱۳۵۹ و کودتای نوژه در تیر ماه همین سال و سپس آغاز جنگ، نشان می‌داد که سقوط نظام جدید در هم‌گرایی بین‌المللی و منطقه‌ای کلید خورده و دولت عراق در آخرین مرحله برای تحقق این هدف با ابزار نظامی وارد جنگ شده است تا به گفته‌ی کلازویتس سیاست را با ابزار دیگری متحقق نماید. در این شرایط

بحرانی و بسیار سخت که در ایران مشابه تاریخی نداشته است، درک رهبری و دولت جمهوری اسلامی آن بود که تحمیل جنگ تاوان انقلاب است و باید در مقابل آن مقاومت کرد. مزید بر این، ادعای توانایی بازیگری مستقل و نفی بلوک‌های قدرت، اکنون در بوت‌های آزمایش قرار گرفته و باید توانایی خود را به منصفی ظهور می‌رساند. ورود به دیپلماسی برای مدیریت تجاوز و اشغال، فاقد ابزارهای لازم به لحاظ ارتباط مناسب با شورای امنیت، ابرقدرت‌ها، کشورهای صاحب نفوذ، دولت‌های منطقه و... بود. از سوی دیگر رفتن به پای میز مذاکره در شرایط اشغال مناطق وسیعی از کشور، مشروعیت فراگیر اجتماعی دولت را زیر سؤال برده و دچار کسری و بحران می‌نمود. نگارنده بر این باور است ورود دولت به مذاکره به دلیل تضاد ماهوی با نظام انقلابی و رفتار نازل‌تر از سطح دولت عرفی و ملی، موجب سقوط نظام می‌شد. از این‌رو، دولت جدید میان مرگ و زندگی باید مقابله با تجاوز را برمی‌گزید و برای این انتخاب به رغم محدودیت و کاستی‌های بسیار، دارای رهبری فرزانه و توانا و جامعه‌ای داوطلب بود که با زنده شدن اسلام سیاسی و گفتمان‌سازی امام خمینی در مقاومت و دفاع و شبیه‌سازی آن با عاشورا و کربلا، کشور به سوی رفع تجاوز و اجتناب از مذاکره و صلح روی آورد.

نتیجه‌گیری

حکومت عراق برای تحقق اهداف راهبردی خود، می‌بایست در مرحله‌ی اول در صحنه‌ی نظامی و جنگ، به اهداف مورد نظر دست می‌یافت تا در گام دوم، به مذاکره و نتایج آن چشم می‌دوخت. اما مقاومت مردمی و نیروهای مسلح، این امکان را از او سلب کرد. مهم‌ترین هدف‌های مورد نظر تحقق نیافتند. در رأس اهداف عراق، تصرف آبادان بود که حداکثر به محاصره‌ی شهر انجامید و مدافعان آن خطه از سقوط آبادان جلوگیری کردند. در سوسنگرد نیز عراق مجبور شد از شهر بیرون برود. در اهواز و دزفول و اندیمشک و شوش نیز عراق با شکست مواجه شد. با این حال، توانست برخی شهرها و بخشی از سرزمین خوزستان، ایلام و کرمانشاه را تصرف کند و البته برای پشتوانه‌ی مذاکره و دیپلماسی فشار به ایران کافی

نبود؛ ولی عراق بلافاصله پس از هفته‌ی اول تجاوز اعلام کرد آماده‌ی مذاکره و حل مسائل فی‌مابین از طریق گفت و گو و مساعی جمیله توسط کشورهای ثالث است. علاوه بر این، امام خمینی^(ره)، مذاکره و صلح احتمالی را به خروج نیروهای عراقی از خاک ایران منوط نمودند و کشور را برای دفاع و مقاومت نمودند، زیرا نظام جمهوری اسلامی در قبال تجاوز عراق محکوم به مقاومت و اقدام نظامی بود. چرا که وقوع انقلاب اسلامی ایران و جنگ تحمیلی یک گسست در ماهیت رفتاری نظام بین‌الملل پدید آورد که پس از حدود ۳۴ سال از برپایی نظام دو قطبی و سمت‌گیری متعارض رهبران دو بلوک، در برابر این رویداد به اشتراک منافع دست یافته و با حفظ واگرایی و شکاف‌های ساختاری میان خود، رفتار نسبتاً مشابه در قبال آن از خود بروز دادند. قدرت‌های جهانی نیز در راستای راهبرد عراق، پشت سر عراق قرار گرفتند. رهبران نظام جمهوری اسلامی با علم به این مسأله و نیز ماهیت کش‌دار و مظلوم‌کش دیپلماسی در سیاست بین‌الملل، راه چاره را در مقاومت و عبور از این گذار تاریخی تشخیص داده و جامعه را برای جنگ و دفاع بسیج کردند. راهبرد دفاع و مقاومت جواب داد و یک الگوی رفتار جدید و موفق ایجاد کرد و مثلث رهبری، جامعه و دولت توانستند تجاوز را مدیریت کرده و بدون ورود به دالان تنگ و تاریک مذاکره، با انجام عملیات نظامی، شکست‌های سنگین به ارتش و حکومت عراق وارد کرده و متجاوزان را از بخش اعظم سرزمین ایران بیرون کنند.

منابع

فارسی

- ۱- گراما ایوانز و جفری نونام (۱۳۸۱) فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی، تهران نشر میزان.
- ۲- مهدی انصاری و حسین یکتا (۱۳۷۲) هجوم سراسری، روزشمار جنگ ایران و عراق، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۳- خبرگزاری پارس، گزارش‌های ویژه (شماره ۲۵۴).
- ۴- همایون الهی (۱۳۶۵) ضرورت تداوم دفاع مقدس، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
- ۵- خبرگزاری پارس، گزارش‌های ویژه (شماره ۲۴۱).
- ۶- روزنامه کیهان ۱۳۵۹/۷/۱.
- ۷- خبرگزاری پارس، گزارش‌های ویژه (۱۳۵۹/۷/۸).
- ۸- روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۷/۷.
- ۹- خبرگزاری پارس، گزارش‌های ویژه (شماره ۲۴۴).
- ۱۰- بهرام نوازانی (۱۳۸۱) گاه شمار سیاست خارجی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۱- روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۹.
- ۱۲- روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۷/۹.
- ۱۳- روزنامه میزان، ۱۳۵۹/۷/۱۰.
- ۱۴- خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش‌های ویژه، ۱۳۵۹/۹/۱۱.
- ۱۵- خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش‌های ویژه، ۱۳۵۹/۸/۲۳.
- ۱۶- خبرگزاری جمهوری اسلامی، گزارش‌های ویژه ۱۳۵۹/۱۰/۱.

- ۱۷- محمد حسین جمشیدی و دیگران (۱۳۷۴)، سازمان‌های بین‌المللی و جنگ ایران و عراق، تهران، دافوس.
- ۱۸- مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس (۱۳۸۷) جنگ ایران و عراق در اسناد سازمان ملل متحد، ترجمه محمدعلی خرمی.
- ۱۹- عباس هدایتی خمینی (۱۳۷۰) شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۲۰- خاویر پرز دکوئیار (۱۳۷۹) به سوی صلح، ترجمه حمیدرضا زاهدی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- ۲۱- صحیفه امام خمینی، جلد ۱۳
- ۲۲- صحیفه امام خمینی جلد ۱۴
- ۲۳- صحیفه امام خمینی جلد ۱۶
- ۲۴- روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۹/۷/۵.
- ۲۵- روزنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۲۴.
- ۲۶- روزنامه انقلاب اسلامی ۱۳۵۹/۷/۲۰.
- ۲۷- هاشمی رفسنجانی (۱۳۷۸) عبور از بحران، کارنامه و خاطرات، چاپ هفتم.
- ۲۸- روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۹/۷/۲۲.
- ۲۹- روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۹/۷/۷.
- ۳۰- روزنامه رسمی، مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۵۹/۷/۷.
- ۳۱- روزنامه اطلاعات ۱۳۵۹/۷/۸.
- ۳۲- روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۵۹/۷/۱۷.